

## زن بودن در بینش ایرانی / سوم - الف

### زنان بختیاری

پیشگفتار:

در فرهنگ استوره ای آیینی جایگاه سازی و کارسپاری بر پایه نرو لاس (جنسیت) است که در فرهنگ ایرانی هم به روشنی دیده می شود، و نمونه ای بی و کاست از این بینش در ایران را در بختیاری یافته ایم.

### جامعه نمونه: بختیاری

هر چند در نگاه نخست، بختیاری جامعه ای یکسره مرد سالار و پدر تبار می نماید، باورها و آیینهای زنانه در میان ایشان همچنان پابرجاست. برخی از آنچه که یافته ایم چنین است:

### مادر تباری

- خورزمال/خورزمار، که خاله زاده یا خواهرزاده برگردان می شود واژه ای ست که در بانگ کردن دیگر مردان هم به نشانه مهر و یگانگی به کار می رود و هم هنگامی که نام آن دیگری را ندانند. در بافتار چنین فرهنگی چشمداشت آن است که دیگری را از راه پیوندی مردانه بانگ کنند.

- هالو/ خالو (دایی) مردان سالمند را چنین می خوانند، با آنکه به همان شوندی که یاد شد تاته/ عمو خواندن ایشان به روال نزدیکتر می نماید.

- خواندن به نام پدر در زندگی بختیاریان از روال است. برای نمونه هوشنگ سردار یعنی هوشنگ پسر سردار. در جنگ و هنگامه نبرد همان مرد به نام مادر خوانده می شود هوشنگ سرو ناز، یعنی پسر بانو سرو ناز.

- شیروم وات جوش ایزنه که برابر فارسی آن خونم با تو می جوشد است و در گویش بختیاری و زبان فارسی کاربردی همانند دارد، و آن هنگامی ست که دو ناشناس دریابند که با یکدیگر خویشند.

- دزدیدن عروس یا وانمود کردن به دزدیدن او که بازمانده ای از کلانهای (Clan) یا قبیله های زنانه باستانی ست که مردان را در آن جایی و راهی نبود. این نمونه ای ست از آیینی که در بسیاری جاهای ایران رواج دارد و می توان آن را باز مانده ای از کلان (Clan) زنانه یا دست کم فرهنگ مادر تباری و زنسلااری دانست.

## دزدیدن عروس\*

یکی از آیینهایی که در میان برخی طایفه های بختیاری همچنان بر جاست آیین دزدیدن عروس یا وانمودن به دزدیدن اوست. این آیین که بیشتر بازی و شوخی ست گاهی به جنگی راستین می انجامد .

بستگان و دوستان داماد پیش از برگزاری جشن عروسی می کوشند خودش یا چیزی از ابزارهای او را دزدیده به جایی که داماد و خانواده او هستند بیاورند، بستگان عروس نیز می کوشند و ایستادگی می کنند تا چنین نشود

در برخی فرهنگهای دیگر نیز آیینی همانند هست. برای نمونه در اتریش به ویژه در استان نیدر اوسترایش، که دوستان عروس و داماد، عروس را دزدیده، همه به رستورانی رفته به شادخواری و شادنوشی سرگرم می شوند تا داماد بیاید و هزینه خور و نوش ایشان را پرداخته، عروس را "آزاد" کند. این آیین را Braut stehlen ( دزدیدن عروس) می خوانند.

این گونه آیینها به روشنی بازمانده روزگار فرهنگ زنسالاری و مادر تباری ست که مردان را مگر سالی چند روز به درون کلانهای زنان راهی نبود و اگر به جز زمانهای روا داشته، مردی را در کلان زنانه می یافتند. می کشتندش.

\*عروس را در گویش بختیاری بهیگ (Behig) می گویند که گمان می رود همان واژه باستانی بهگه (Behaga) باشد که پاسدار زناشویی شمرده می شد

-تش که فارسی آن آتش است و در برخی جاهای دیگر ایران همین نهاد را اجاق می گویند، و آن نهادی ست در بر گیرنده چند خانوار از یک طایفه. در فرهنگ ایرانی آتش و هر افروزه آتش نمادی زنانه است، در بیداری و در خواب. همه دیگر نهادهای خویشاوندی در بختیاری بنیادی مردانه دارد.

-کجایی هستی؟ هنوز زن نگرفته ام، که پرسش و پاسخی ست رایج در سراسر ایران میان مردان جوان بی زن و دوستان ایشان که به خودی خود نشان دهنده جایگاه زنان در همه جای کشور و از آن میان بختیاری ست.

-جانشینی خان همواره از آن پسری ست که مادرش نیز بزرگزاده باشد.

بزرگداشت زنان / آنچه سپرده به زنان و به فرمان ایشان است :

- ۱\_ کلیدداری و گنجوری، روال زندگی بختیاریان همواره چنین بوده است که دارایی خانواده به دست زن و سپرده بدو باشد، اگر چه همه آورده مرد باشد. این پدیده از کهنترین فرهنگهای این سرزمین، یعنی انسان غار، سومریان، ایلامیان، پارسیها و تا به امروز با کم و بیشیهایی همچنان یکسان مانده است .
- ۲\_ فرمانروایی و فرماندهی، هر چند بختیاری جامعه ای مرد سالار می نماید و می توان پذیرفت که چنین است، همواره زنانی هم بوده اند که فرمانروای طایفه و یا فرمانده سپاه می بودند. نمونه های بسیار از هر دو تا روزگار ما هم بسیار بوده است .
- ۳\_ سزاواری فرمانروایی، بیشترین پسری از پسران فرمانروا جانشین پدر می شود که مادرش همسنگ و همتراز پدر باشد.

## ایزد بانوی باروری و افزونی

- دست روی زن بلند نکن، شگون ندارد !
- خون زن شوم است !

-زن نباید مرغ سر ببرد، شگون ندارد !

زیرا زنان جانشینان ایزد بانو بر زمین اند، پس رفتار ایشان، و رفتار با ایشان باید با آن ایزد بانو همخوان بوده، همپوشانی داشته باشد. برای نمونه، چون توان زادآوری از ایشان پنداشته می شد، و زایش هم از ایشان، پس، "تابو" به شمار می رفتند. بازتاب این بینش تا روزگار ما هم پایید، که برابر ماده ۶۰۴ قانون جزای پیشین ایران، "یکی از عوامل مخففه در مجازات قتل، زن بودن متهم به شمار می رفت". ازینرو، چون زنان سرچشمهء زندگی شناخته می شدند، نه خون ریز بودند، و نه ریختن خونشان روا بود . همچنان که در بختیاری اگر بخواهند مرغی یا دامی سر ببرند و مردی نباشد، زن، نخست تکه چوبی همچند گریزی میان دو پای خود گرفته سپس سر جانور را می برد. یعنی نخست به گونه ای نمادین مرد و سپس خونریز می شود. نیز از همین است که واژه های مرد و مردن از یک ریشه است .

سومریان، که یادگارهای ایشان از آذربایجان تا بختیاری را توانستیم بشناسیم، باور داشتند که گیتی آفریده و زاییدهء ایزدبانو "اینانا" ست. گمانم اینست که واژهء "ننه" در فارسی، و دیگر زبانها، از همین واژه است . در بسیاری جاهای ایران، درمانگری و پزشکی آیینی هم با زنان است، به همان شوندی که یاد شد.

## زندگی بخشی

برخی آیینهایی که در بختیاری همچنان برجاست و برگزار می شود را می توان برخاسته از باور استوره ای زندگی بخشی زنان و تابو دانستن ایشان شمرد .

- ۱\_ چادر گرفتن، آیینی بود که بر پایهء آن کسانی که بر جان خویش بیمناک بودند خود را به بانویی از زنان بزرگ رسانده گوشه ای از چادر او را به دست می گرفتند. ازین دم کسی را روا نبود که آهنگ جان او کند و زندگی آن کس در پناه بود .
- ۲\_ می نا ونذن (meyna vandhen) ، در هنگامهء جنگی هر چند سخت، چنانچه بانویی ارجمند روسری خود را به میان نبردگاه می انداخت همه باید بیدرنگ از جنگ دست می کشیدند وگرنه آبروی خود و طایفه شان بر باد می رفت .
- ۳\_ خونریز نبودن، زنان بختیاری هیچگاه خون هیچ جاندار را نمی ریزند. با این همه چنانچه نیاز به بریدن سر جانوری باشد و مردی نباشد، زن نخست چوبی همچند گریزی میان دو پای خود گرفته سپس سر جانور را می برد. یعنی در آغاز به گونه ای نمادین مرد می شود، سپس خونریز .
- ۴\_ درمانگری، مگر اندکی، بیشتر کارهای پزشکی به دست زنان است. شناسایی و گردآوری گیاهان دارویی نیز .
- ۵\_ گریستن در سوگ، که گریه کردن سنگین کار زنان است و برابر آنچه که یافته ایم آبیاری نمادین گیاه مرده یعنی مرد است .
- ۶\_ سینه برهنه کردن، که در سوگ جوانان بسیار گرمی ایل رواج داشت و به گمان ما نمایشی ست در آرزوی زندگی دوباره بخشیدن به مرده .
- ۷\_ شیر در ساختمان، در بر آوردن شفتهء ساختمان گور مردان بزرگ، افزون بر آب شیر هم به کار می بردند، که دیگر بار یادآور خوراک دهی و زندگی بخشی زنانش می توان شمرد.

# ایران‌شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران

و زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید

مدیر

جلال متینی

نقد و بررسی کتاب

زیر نظر: حشمت مؤید

بخش انگلیسی

زیر نظر: ویلیام ال. هنووی، دانشگاه بنسیلوانیا

هیأت مشاوران

بیتر چلکوسکی، دانشگاه نیویورک

جلال خالقی مطلق، دانشگاه هامبورگ

راجر سیوری، دانشگاه تورنتو

حشمت مؤید، دانشگاه شیکاگو

مشاوران متوفی

ذبیح الله صفا، استاد ممتاز دانشگاه تهران

محمد جعفر محجوب، دانشگاه تربیت معلم تهران

مقالات معرف آراء نویسندگان آنهاست.

نقل مطالب «ایران‌شناسی» با ذکر مأخذ مجاز است. برای تجدید چاپ تمام

یا بخشی از هر یک از مقالات موافقت کتبی مجله لازم است.

تمام نامه‌ها به عنوان مدیر مجله به نشانی زیر فرستاده شود:

The Editor: Iranshenasi

P.O.Box 1038

Rockville, Maryland 20849-1038, U.S.A

تلفن: ۲۵۶۴-۲۷۹ (۳۰۱)

فکس: ۲۶۴۹-۲۷۹ (۳۰۱)

بهای اشتراک:

در ایالات متحده آمریکا، با احتساب هزینه پست:

سالانه (چهار شماره) ۵۵ دلار، برای دانشجویان ۴۵ دلار، برای مؤسسات ۱۴۰ دلار

در خارج از آمریکا، هزینه پست هوایی افزوده می‌شود:

کانادا ۱۹ دلار، سایر کشورها ۴۲ دلار

حروفچینی کامپیوتری و تنظیم: مؤسسه انتشاراتی «پیچ»، واشنگتن دی. سی.

# ایران‌شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی

دوره جدید

با آثاری از:

کازم برگ نیسی (برگزیده ها)

شکوفه تقی

بیژن شاهمرادی

محمد رضا شفیعی کدکنی

جلال متینی

احسان یارشاطر

شایان افشار

نادر پیمائی

محمود خوشنام

شعاع الدین شفا

بهرام گرامی

مجتبی مینوی (برگزیده ها)

فضایی موهوم و خیالی و متکی به مجموعه ای از «گزاره های گمانی» خواهیم دید. حتی اگر از تحلیل عقلایی و منطقی این گزاره ها چشم پوشی کنیم، تحلیل ساختارهای صوری عبارات، خود، بهترین دریچه ای برای رسیدن به این دنیای موهوم است.

در خواب چنین دید که...

می گویند که...

استخاره نمود که...

قرعه چنین برآمد که...

معروف است که...

دنیایی که مؤلف و جامعه عصر او، به لحاظ عقلانی، در آن می زیسته اند دنیای «حجیت ظن» و «حجیت خبر واحد» است. در چنین دنیایی همه چیز امکان پذیر است و با یک عبارت «می گویند» و «آورده اند» و «مشهور است» بدیهیاتی برای انسان حاصل می شود که آن سرش ناپیداست و با همین بدیهیات تکفیر می کرده اند و آدم می کشته اند.

دانشگاه تهران

منبع:

Steiner, Peter (1984) *Russian Formalism A Metapoetics*, Ithaca: Cornel University Press.

بیژن شاهرادی

## زنان بختیاری

(۱)

بخش یکم: تک نگاری

الف: درآمد

یکی از کهنترین روشهای بخش بندی مردم و جایگاه سازی برای ایشان و کارسپاری بدیشان، بخش کردن مردم و هموندان گروه بر پایه زن یا مرد بودن ایشان است. برابر پژوهش ما، یکی از نمونه های کمابیش بی کم و کاست این پدیده در ایران، نمونه بختیاری است.

ب: تک نگاری

الف: زن و آب؛

۱- آب برداشتن از چشمه و رودخانه:

در بختیاری هیچ گاه مردی برای آوردن آب بر سر چشمه و رودخانه نمی رود. تنها زنانند که این کار را برگزار می کنند. آیین چنین است که هرچند تنها مردی و زنی باشند و آب، اگرچه برای نوشیدن بی درنگ و فرو نشاندن تشنگی بخواهند و در دسترس نباشد، باز هم مرد برای برداشتن و آوردن آب کاری نمی کند. می شود که مرد پس از آن که زن، آب از چشمه و رودخانه برداشت، در جا به جایی آن به زیستگاه خانواده او را یاری کند. با این همه جز زن، اگر هم بی توش و فرومانده، کسی به برداشتن آب دست نمی یازد. نیز تا زنان جوان باشند، زنان پیر از رفتن بر سر چشمه و رودخانه، پرهیز و خودداری می کنند. در یکی از سندهای در دسترس هم گواهی بر آنچه ما دیده ایم، می یابیم:

هرچه احمد، برادر عبد خلیل آقا برای خونخواهی وی سران هفت لنگ را فرا می خواند، هیچ یک به وی پاسخ نمی گفتند و همراهی نمی کردند. تا این که در یکی از سوگواریهای بزرگ که بسیاری

از سران هفت لنگ هم آمده بودند، احمد هرچه سخن شورانگیز گفت و کارگر نشد، زنی برخاست و گفت: احمد، بیشتر از این با این مردان سخن مگوی که من غیرت و مردانگی در ایشان نمی بینم. این بگفت و مشک آبی به دوش انداخته دست احمد را گرفت و بلند کرد و گفت سلاخی غیر از این ندارم. اینک تو شمشیر خود بیاویز تا با هم به جنگ مردم چهارلنگ شتاییم. مقصود از مشک آبی رسم ایلیات این است که «آب» و «هیزم» آوردن از مختصات زنان است.<sup>۱</sup>

می توان چنین دریافت که زنی با مردی بزرگزاده در میان گروهی از بلند پایگان چنین برابر و همسنگ رفتار نماید، ناگزیر باید از همان پایگان مردمی باشد. پس به گمان درست این زنی نیست که آب از چشمه بیاورد و مشک آب به دوش گرفتنش کاری ست یکسره نمادین. همچنان که نویسنده خود می گوید، آب برداشتن از ویژگیهای زنان است. به دیگر سخن با برداشتن مشک آب، آن زن، به سادگی، زن بودن خود را یادآور می گردد.

#### ۲ - چشمه های زنانه:

برخی چشمه های سرزمین بختیاری ارجی ویژه دارند. از همین روی زیارتگاهی کنار آنها و برای آن چشمه ها برپا شده است. این چشمه ها و زیارتگاههای وابسته به آنها ویژه زنان است. هرچند، گاهی مردان هم به دیدار آنها می روند، با این همه، جایگاههای یاد شده در بنیاد خود برای زنان برپا شده اند. آب چنین چشمه هایی که سخت ارجمند شمرده می شوند، «آب - مراد» خوانده می شود. زیرا برای برآوردن آرزوهای گوناگون سودمند پنداشته می شود. یکی از این جایگاهها زیارتگاهی ست به نام «بی شرف دین» (=بی بی شرف الدین) که پایین زیارتگاهی به نام «سلطون براهیم» (=سلطان ابراهیم) جای دارد، و به گفته بختیارپها خواهر اوست. خود «سلطون براهیم» زیارتگاهی ست بسیار ویژه، زیرا تنها زیارتگاهی ست که بختیارپها همگی به آن باور داشته به دیدارشان می روند. این زیارتگاهی یگانه است. چون که هر طایفه بختیاری زیارتگاهی ویژه طایفه خود داشته از رفتن به زیارتگاههای دیگر یکسره پرهیز دارند. دیگر، زیارتگاه «بی بی حکیمه» نزدیک گچساران که کمابیش بیرون از سرزمینهای بختیاری نشین جای دارد، بختیارپها به آن باور داشته به دیدارشان می روند و او را «حکیم پیغمبران» می خوانند.

#### ۳-آب و باروری:

همان گونه که دیده می شود برخی چشمه های سرزمین بختیاری بر بنیاد باورهای مردم، ارج و کاربردهایی ویژه دارند. این گونه چشمه ها را به انگیزه ارجمندیشان زیارت می کنند و آب آنها را برای برآوردن آرزوهای گوناگون سودمند می پندارند. با این همه شاید گرانبازترین کاربرد آب چشمه های یاد شده برای درمان نازایی ست. چه، به ویژه زنان نازا



به آرزوی بارور شدن به دیدار چشمه - زیارتگاهها رفته از آب آنها برسر خود می ریزند. پس می توان گفت چنین چشمه هایی بیشتر با زنان پیوند یافته برای ایشان به کار می رود. با این همه، زنان آبستن را رفتن به زیارتگاه روا نیست. زیرا مردم چنین باور دارند که، اگر فرزندی که زن آبستن در زهدان دارد دختر باشد آن دختر به پیامد زیارت مادر باردار سخت زیبا خواهد شد، چنانچه فرزند نزاده، پسر باشد و مادر به دیدار چشمه - زیارتگاه برود، در تن آن کودک نشانه ای پدید خواهد شد. چنان که، از میان نمونه های بسیاری که یاد می کنند، می گویند زنی به هنگام بارداری به دیدار بارگاه رفت و پسری زایید، و آن پسر در همان دم زاده شدن دو دندان به دهان داشت! پس به باور بختیارها بهتر آن که، زنان باردار یکسره از دیدار چشمه - زیارتگاه چشم بپوشند. شاید بتوان گفت این نیز نشانه ای باشد از پیوند زنان و آبها و باروری.<sup>۲</sup> بنابراین شاید در فرهنگ بختیاری باورها و آیینهای پیوسته به آب در بنیاد خود تنها وابسته به زنان است. پس، مگر زنان، کسی را سرو کاری با این گونه باورها و آیینها نیست.

#### ۱-۳- بزرگداشت آب:

- برخی آیینهای پیوسته به آب که در میان بختیاریان رواج دارد، در بُنِ خود بزرگداشت آب را یادآور می گردد. آن آیینها چنین است:
- (۱) - سوگند به آب روان، که در میان این مردم رواج بسیار دارد.
  - (۲) - شستن مردگان در آب روان، که تا جایی که بشود از شستن مردگان خود با آب ایستاده، همچون آب چاه و همانند آن، خودداری و پرهیز دارند.
  - (۳) - گورهای کنار رودخانه، چنانچه بتوانند گورستانها را کنار آب روان جای می دهند.
  - (۴) - گریستن زنان بر مردگان و جامه مردگان، که در بخش «بریدن موی سر در سوگواریهای بختیاری»<sup>\*</sup> از آن یاد شد، که آبیاری نمادین برای نماد زندگی یعنی گیاه، یا موی، است. از این رو بزرگداشت آبهای روان، در بنیاد خود، بزرگداشت زندگی و پیاوند پاسداشت جایگاه زنان و زندگی بخشی ایشان است. در بخشهایی که در پی خواهد آمد به این که چرا چنین پیوندی در میان است بیشتر خواهیم پرداخت.
- ب: جایگاه زنان:

\* ن. ک. به ایران نامه، سال ۲۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۴، صص ۲۸۳ - ۲۹۹، «بریدن موی سر در سوگواریهای بختیاری»، بیژن شاهمرادی.

یکم- نشانه‌های بازماندهٔ مادر تباری:

در فرهنگ بختیاری برخی باورها و آیینها دیده می‌شود که به گمان ما، همه، نشانهٔ گونه‌ای باورِ مادرتبار بسیار کهن و کمابیش فراموش شده در میان ایشان است. بخشی از این باورها و آیینها را می‌توان نشانه‌های بازمانده از گونه‌ای «کلان clan» مادر تبار گزارش کرد. شاید این به تنهایی، آیینی بوده که به سادگی از فرهنگی دیگر وام گرفته شده باشد. بی‌همراهی باورهای زیر ساخت آن. با این همه، بر پایهٔ آنچه از این دست امروزه در بختیاری دیده می‌شود، می‌توان پذیرفت که باورهای مادرتباری هم همراه آیینها بوده است. به هر روی شناسه‌هایی که ما یافته ایم چنین است:

۱- مردان بختیاری هنگامی که نام یکدیگر را ندانند، یا بدانند و با این همه بخوانند مهر و دوستی و نزدیکی خود را به یکدیگر نشان دهند، همدیگر را «خُر ز مال» یا «خُر ز مار» می‌خوانند. در میان مردمی که بی‌گمان و به روشنی، گروهی پدر تبار می‌نمایند، این که مردان، یکدیگر را خاله زاده یا خواهر زاده بخوانند، نشان از سوگیری زنانه‌ای در میان آن مردم است.

۲- مردان بزرگسال، و گاهی ناشناس را، «هلو holu» (=خالو) می‌خوانند. هرچند به همان شَوندی که یاد شد، چشمداشت این است که پیوندی مردانه به کار رفته، ایشان را عمو بخوانند.<sup>۲</sup>

۳- مردان بختیاری را همواره به نام پدرانشان یاد می‌کنند، «سردارِ شاهمراد» یعنی سردار پسر شاهمراد، برای نمونه. مگر هنگام جنگ و در هنگامهٔ نبرد که مردان، همراهان و هم‌زمان خود را به نام مادران ایشان یاد کرده و می‌خوانند، این جا، «سردارِ بی‌گلی»، کوتاه شدهٔ «بی‌بی گلندام»!<sup>۳</sup>

۴- هنگامی که دو خویش ناشناس، یا دو بختیاری که بختیاری بودن یکدیگر را ندانند، و به هم برسند و کششی ناخودآگاه به همدیگر در خود بیابند، پس از دریافتن و شناختن خویشی و هم‌خونی، می‌گویند: «شیرم وات جوشِ یی زَیه» = شیرم با تو می‌جوشد. در برابر زبانزد فارسی که می‌گوید: خونم با تو می‌جوشد. این زبانزد بختیاری دیگر بار چارچوبه و زیر ساخت پندار بختیارها از پیوند و خویشی از راه زنان را بازگو می‌کند.

۵- تا چند دههٔ پیش در میان برخی طایفه‌های بختیاری، آیین چنین بود که هنگام عروسی، داماد، عروس را می‌دزدید. یا چنین وانمود می‌کرد که او را می‌دزدد. این نیز می‌تواند نشانه‌ای از باورهای مادر تبار و به ویژه زن سالار، هرچند در گذار فروپاشی گزارش

گردد.<sup>۵</sup>

۶- یکی از بخشبندیهای درون طایفه ای «تَش taš» (آتش، اجاق) است. با آن که همه، یا بهرکم بیشتر ساختار ایلی و طایفه ای بختیاری بر بنیادی مردانه و پدر تبار نهاده شده است، این یکی، که شماری چند از خانوارهای درون هر طایفه را در بر می گیرد، نهادی زنانه است. چه، در فرهنگ ایرانی، آتش، تنور، آتشدان، چراغ، و هر افروزه آتش، هم نهاد پادشاهی بوده است و هم نماد زن و کدبانوی خانه.<sup>۶</sup> شاید بر پایه چنین بینشی ست که در بختیاری آوردن هیزم نیز کاری ویژه زنان است.

۷- در بختیاری مثلی به کار می رود که هر چند نکته ای ریشخندآمیز می نماید، به گمان نگارنده بازمانده ای از باورهای مادر تبار و زن سالار است. هنگامی که از جوانان بی زن پرسیده می شود کجایی هستی؟ پاسخ می گویند هنوز زن نگرفته ام.<sup>۷</sup> این شاید گونه ای پیوند یافتن از راه زنان است. این که مردان بی زن خود را به جایی پیوسته نمی دانسته اند، می تواند نشانه ای از باورهای فراموش شده در زمینه «کلان» زنانه گزارش گردد.<sup>۸</sup> زیرا چنین گمان می رود که نخستین گردهماییهای انسانی، تنها از زنان فراهم می آمده است. بنابراین مردان، تنها، پس از پیوستن به این گردهماییها از راه زناشویی، نام و نشان و «این همانی» (=هویت) می یافته اند.<sup>۹</sup>

۸- این که برخی طایفه ها در نام خود، یا پسنام خود، بازمانده ای یا نشانه ای از توتیم های جانوری مردانه و نرینه، همچون خرس و مانند آن دارند، شاید هم بازگوبنده گونه ای باور مادرتبار و زن سالار باشد. چه، بدین روش زنان انسان دانسته شده، بزرگداشت می شوند. به دیگر سخن، این زنان بوده اند که برتر دانسته می شده اند.<sup>۱۰</sup>

دوم- زندگی بخشی زنان:

در فرهنگ بختیاریان هنوز بسیاری نشانه ها، آیینها، باورها، و روشها دیده می شود که به گمان نگارنده زندگی بخش بودن زنان را یادآور می گردد. یکی از این نشانه ها همان است که در بخش پیشین (ب، یکم، ۳)، یاد شده است. زیرا هنگامی که مردان در نبردگاه و درخورد مرگ بودن، با نام مادر بانگ کرده می شوند، به راستی افسون زندگی و پناه بنیاد زندگی، زن / مادر، به یاری خوانده می شود. به دیگر سخن، یاد زنان، همچون افسون و جادوی نگهدار زندگی به کار گرفته می شود. دیگر نشانه ها به گمان ما چنین است:

۱- چادر گرفتن؛

آقا زمان، پسر آقا علیداد رفت قلعه بی بی شاه پسند مادر حسینقلی پناه برد. به اصطلاح بختیاریها

چادر او را گرفته دخیل وی شده، جان از مهلکه به سلامت بیرون برد.<sup>۱۱</sup>

این داستان بازگوینده رویدادی از چند دهه پیش و نشانه‌ای است از زندگی بخشی زنان. زیرا چون زنان زندگی بخش هستند، پس، از دیگر سوی کشتنی نیستند. بنابراین هر آن کس که به ایشان پناهنده شود، به خودی خود در پرتو آن ویژگیهای زندگی بخشی خواهد بود. به پیامد آن او نیز کشتنی نخواهد بود.

۲- می نا وندِن māyná van dān (= انداختن روسری).

در هنگامه جنگی هرچند سخت و خونریز میان دو طایفه یا دو گروه بختیاری، چنانچه زنی روسری خود را از سر باز کرده در میانه آوردگاه بیندازد هر دو گروه باید و بی درنگ از جنگ دست بکشند. اگر نه آبروی خویش را در ایل از دست می دهند. این کار تنها هنگامی به درستی دریافت می شود که آن همه دوستاری جنگ در میان این مردم را به یاد بیاوریم.\* چنین می نماید که پوشاک هرکس در فرهنگ ایرانی، و هم بختیاری، بخشی جدایی ناپذیر از خود او و هستی اوست. بدین گونه، زنان با انداختن پاره‌ای از پوشاک خود در گیرو دار مرگ و کشتار، پاره‌ای از زندگی خویش، و بنابراین بخشی از ویژگیهای خود را به میانه می افکنند. در این جا بی گمان، همان شناسه ویژه زنان، یعنی زندگی بخشی ایشان در میان است. بدین روش «مرگ بس» می کنند.<sup>۱۲</sup>

۳- خونریز نبودن؛

زنان بختیاری هیچ گاه خون هیچ جاننداری را نمی ریزند. چنانچه نیازی به بریدن سر جانوری باشد و مردی نباشد و ناگزیر زن بخواهد چنین کند، نخست تکه چوبی، همچند گرز، میان پاهای خود گرفته سپس سر جانور را می برد. به دیگر سخن، در آغاز و پیش از کشتار، به روشی نمادین مرد می شود و سپس در جایگاه کشنده و خونریز جای می گیرد. این نیز بی گمان باور به زندگی بخشی زنان است، که از دیگر سو و به واژگونه بازگو می گردد.

۴- درمانگری؛

مگر اندکی، همه درمانها و کارهای پزشکی در بختیاری به دست زنان است.<sup>۱۳</sup> این نیز به همان زندگی بخشی زنان باز می گردد. شناسایی و گردآوری گیاهان دارویی برای «داری (و) دَرْمُون (-دارو درمان) نیز با زنان است.

۵- گریستن در سوگ؛

اشک ریختن آیینی بر موی بریده شده، و جامه مرده، افزون بر بزرگداشت آب،

\* در میان اردبیلیان هم چنین آیینی هست.

می تواند از زندگی بخشی زنان هم شمرده شود. زیرا این آیین تنها ویژه زنان است.

#### ۶- سینه برهنه کردن؛

در سوگواریهای بزرگ و برای جوانان بسیار گرمی ایل و طایفه، زنان سینه های خود را برهنه می کنند. این شاید نمایشی ست به نشانه و آرزوی زندگی دوباره بخشیدن به آن مرده. زیرا روشن است که زندگی دهنده ترین اندام زنانه، سینه است.

#### ۷- شیر در ساختمان؛

در برآوردن شفته ساختمان گور مردان بزرگ بختیاری، همراه آب، شیر هم به کار می برند. این نیز می تواند از نمادهای زندگی بخش، و بنابراین زنانه به شمار رود.

#### سوم- بزرگداشت زنان؛

در بررسی همه سویه زندگی بختیاریان دیده می شود که زنان جایگاه ویژه خود و یکسره روشن و جدا از مردان دارند. نه چنان است که ایشان در کناره زندگی و در سایه مردان باشند. بدین روی شایان یادآوری ست که رفتار پسندیده برای مردان و زنان بر پایه «نمونه های بنیادی» ویژه هریک، سازمان و سامان یافته است. به دیگر سخن، هر گروه، چه زن و چه مرد، ارج ویژه خود را دارند. بنابراین به گمان نگارنده، برای نمونه، این که زنان بختیاری کمتر بر زین اسب می نشینند، نه برای خوار داشتن ایشان و برتر دانستن مردان است. چنانچه نمونه رفتاری زنانه را در پهنه و گستره فرهنگ بختیاریان بنگریم، این کار تنها برای مرزبندی رفتاری هر گروه است. روشن است که این بینش یا دیدگاههای جهان نو در بسا زمینه ها همخوانی ندارد. با این همه می توان دید که هر بخش و هر پاره آن با دیگر بخشهای آن یکساخت و هماهنگ است. در زندگی بختیاریان، در همه زمینه ها، چنین مرزبندیهایی دیده می شود. برای نمونه در گذشته نه چندان دور هر طایفه بختیاری تنها می توانست نقش و نگارهای ویژه خود را در بافتن فرش و مانند آن به کار برد. شناسه های پایه ای که ما یافته ایم چنین است:

#### ۱- کلیدداری و گنجوری:

بر سنگ گور برخی زنان بختیاری نقش کلید یا قفل کنده کاری شده است. این بازگویی نمادین جایگاهی ست که آن زنان در زندگی خود داشته اند. زیرا در میان بیشتر خانواده های ریشه دار و طایفه های نژاده، برابر آیین، دارایی خانواده در دست زنان است. همچنان که یکی از سران گذشته بختیاری می نویسد:

خانه پدرم «چفاخر» Caḫāxor بود. آن جا را می گفتند خانه ایلخانی و دارایی او، هرچه بود در دست

همو در جایی دیگر می نویسد:

من اول زمستان دختر آقا مهدی بابادی را به زنی گرفتم و دارایی من در دست این زن افتاد. اگرچه پس از وی چند زن دیگر گرفتم، ولی هرچه داشتم در دست او بود.<sup>۱۵</sup>

دیدار کننده ای بیگانه نیز همین را دریافته است:

حیدرخان رئیس ایل است. همسر اولش که بینی منقاری و چشمان مشکی دارد بسیار با وقار و حتی با غرور است و افتخار انبارداری و کلید داری حیدر را دارد.<sup>۱۶</sup>

همین نکته را در «سرو» (SORU) های بختیاری که چکامه هایی ست در سوگ پهلوانان و نامداران ایل، نیز می توان دید. برای نمونه در یکی از آنها که «دنگ ابوالقاسم خان dang» (=سرودهای وصفی) نام دارد و درباره یکی از نامدارترین بزرگان بختیاری ست، خود پهلوان مرده به همسر و خواهر خود چنین می گوید:

نویسم غاغذی و بی عظیمه زر وده فشنگ بخر جنگ وست و «دیمه»  
نویسم غاغذی و بی ستاره زر وده فشنگ بخر جنگ وست دو واره

nāvesom γáyazi vā bé azémā

zar vāsə fašang bəxər jang vast vā "démā"

nāvesom γáyazi vā bé sət āra

zar vāsə fašang bəxər jang vast dowāra

برگردان فارسی:

نامه ای بنویسم به بی بی عظیمه، زر بدهد و فشنگ بخرد که در «دیمه» (جایگاهی در بختیاری) جنگ شده است.

نامه ای بنویسم به بی بی ستاره، زر بدهد و فشنگ بخرد که دوباره جنگ شده است. امروزه هنوز هم در میان مردم بسیاری از طایفه ها آیین چنین است که جوانانی که هنوز زن نگرفته اند و از خود درآمدی دارند آن را نزد یکی از زنان سالدار و بزرگزاده طایفه بنهند.

۲ - نژادگی و سزاواری:

پسران خان را، خان یا آقا می گویند. مادر این فرزندان باید خانزاده (= خانم) باشد. وگرنه آنان را «کنیز زاده» می گویند. کمتر می شود که ایشان به جای پدر، خان و فرمانروای ایل و طایفه شوند.

۳ - فرمانروایی و سروری:

زنان بزرگ بختیاری همواره در کارهای اجتماعی و سیاسی ایل همباز بوده اند. همچنان که در سندی چنین می یابیم:

در این هنگام خاتون جان خانم و سایر رؤسا به مشورت پرداختند.<sup>۱۷</sup>

بنابراین زنان بزرگ، همچون مردان بزرگ، از خود نیروی سیاسی داشته اند. به روشی که می توانسته اند به کسان پناهندگی بدهند:

این همان زنی ست که خاتون جان خانم اصرار داشت به او پناه ببریم.<sup>۱۸</sup>

با این همه چنین می نماید که در نبودن سران ایل یا طایفه است که زنان ایشان فرمانروایی را به دست می گرفته اند. همچنان که هنگام گرفتاری ایلخانی در بند دولت «قاجار»، همسر او «حاجی بی بی زینب» فرمانروای ایل شد.<sup>۱۹</sup> نیز «بی بی گل» از «تیش قاضی» «طایفه نصیر»، «باب راکی» شاخه «هفت لنگ» که همسر یکی از خانهای طایفه «شهنی šöhni» از همان باب و شاخه بود، در نبودن خان، فرمانروای طایفه شد. روزگار فرمانروایی او تا آزادی شوهرش، سالها به درازا کشید. در این گذر او را «آبی گل (=آقا بی بی گل)» می خواندند.

زنان بزرگ را کمتر می شود که تنها با نام کوچک ایشان بخوانند. همواره نام ایشان را با افزودن پیشنام «da d» یاد می کنند. برای نمونه، «گلندام» که «د گلندام» گفته می شود. یا دختر و مادر خان که «بی بی» خوانده می شوند. به همین روال بر سنگ گور زنان بزرگ، درست همانند سنگ گور مردان بزرگ، نشانه های ویژه کنده کاری می کنند. همچون نگاره شانه دولبه زنانه که در نوشتاری دیگر ارزش نهادین آن را باز نموده ایم.<sup>۲۰</sup> همچنین در گذشته، گور مردان را با سنگی بر بالای آن و گور زنان را با دو سنگ بر بالا و پایین آن نشان می کردند. روی هم رفته شاید بتوان همه این شناسه ها را نشانگر گونه ای برتری زن سالار و مادر تبار دانست. هر چند در زیر لایه مرد سالاری پنهان شده، با این همه دیده می شود ساز و کاری زنده و کارا است.

ج- انگاره زن در فرهنگ بختیاری؛

نمونه زن در فرهنگ بختیاری و پسند ایشان در این باره چنین است:

- ویژگیهای تنی و دیداری:

۱- پوست سفید

برای ستودن زیبایی زنان واژه «الوس alus» به معنی پایه ای «سفید» و معنی کاربردی

«زیبا»، به کار می رود.

۲- تَرَنَه گَهپِ tornəgəhp

گللال پر و بلند مو به گونه ای که بشود آن را تاب داد و کناره چهره، نیمی زیر روسری و

نیمی بیرون از روسری نهاد. خود موها نیز از میانه سر به دو بخش برابر آرایش می شود.

### زنان بختیاری (۱)

۳- بلند بالا و درشت اندام

۴- چُست و چالاک

۵- چشم درشت و به ویژه به رنگ «کال kal» (= کهر، زرین)

۶- بینی کشیده، لبهای نازک و سرخرنگ

۷- میان باریک، سینه های برجسته

۸- راست بالا و کشیده اندام

۹- پَسِه شُل (pasāšol) = تهیگاه بزرگ

هنوز هم بسیاری جوانان بختیاری، هرچند دور از سرزمین بختیاری پرورش یافته باشند، خوبساری و زیبایی زنان را با همین سنجه ناگذرای روزگاران کهن داوری می کنند!

- ویژگیها و شناسه های رفتاری:

۱- زاینده گی.

زن نازا را خوار می دارند. همچنان که دیدار کننده ای در آغاز سده بیستم چنین

گواهی می دهد:

حیدر دو زن دارد. زن بزرگتر مادر چهار فرزند است و در خانه مقام مهمتری دارد. زن جوانتر چون

نتوانسته فرزندی بزاید فقط کمی از مستخدم بزرگتر و برتر است. نازایی زشت و مکروه شمرده

می شود.<sup>۲۱</sup>

۲- پوشاک:

زنان در گذر سالهای زندگی خویش، و به خوردن آن، باید رنگ و نگار ویژه ای برای

پوشاکشان به کار بگیرند:

(۱) دخترکان، پارچه رنگی با گلهای درشت و زمینه شاد و اندک گرایش به تیرگی.

(۲) دختران رسیده، همان رنگ و نگار، مگر اندکی روشنتر.

(۳) زنان پس از زناشویی و پیش از زایمان، رنگهای باز هم روشنتر همراه روسری تور

سفید.

(۴) زنان پس از بچه دار شدن، پارچه همچنان رنگی با گرایش به تیرگی.

(۵) زنان سی ساله، سبز یا قهوه ای روشن.

(۶) زنان یائسه، و به گویش بختیاری «ساران sārān»، رنگ تیره و یکسره ساده.

۳- کدبانوگری:

زن کدبانو، و به گویش بختیاری «کی ونو kay vānu» کارهای بسیار گسترده دارد، که



چنین است:

- نگهداشت خان و مان.

- نگهداری کودکان خانواده.

- فراهم کردن و پختن خوراک.

- همباز شدن در فراهم کردن زیستمایه خانواده، از راه دوشیدن دامها، ساختن فرآورده های گوناگون از شیر، ریستن پشم و بافتن ساخته های پشمی و مانند این گونه کارها.

۴- همباز شدن در کارهای گروهی:

زنان بختیاری در همه کارهای گروهی همبازند، اگرچه در جنگ میان مردان باشد، که در گرما گرم جنگها، زنان برای دلگرم کردن مردان خود در کناره نبردگاه گرد آمده با فریادی ویژه، که به آن «کِل kəl» می گویند، ایشان را پشتیبانی می کنند. روی هم رفته می توان گفت زنان در هر زمینه ای با مردان همراه و کمابیش همسنگند. بودن همتمک ایشان با مردان، جایگاهی استوار به ایشان بخشیده است.

۵- افزون بخشی:

پس از پایان جشن عروسی، و هنگامی که عروس به خانه داماد می رود باید به نشانه بردن افزونی به خانه او، نان و نمک به کمر ببندد. عروس را در گویش بختیاری «بهیگ bəheg» می گویند.

اتریش

#### سندها:

۱- بختیاری، علیقلی (سردار اسعد): تاریخ بختیاری، یساولی، تهران، ۱۳۶۱، صص ۷-۱۴۶.

- پژوهشگر ایرانی، اصغر کریمی در کتاب بسیار دلنشین خود می نویسد اگر مرد بختیاری زن در کنارش نباشد از گرسنگی و تشنگی می میرد! چون فراهم کردن نان و آب کار زنان است. شناسه های این کتاب چنین است: -کریمی، اصغر: سفر به دیار بختیاری، فرهنگسرا، تهران، ۱۳۶۸، ص ۶۲.

۲- از این گونه آیینها و زیارتگاهها در سراسر ایران بسیار است، که در همه آنها تنها زنان را راه و جای است. به دیگر سخن چون اینها ویژه زایندهگی و باروری ست، پس ویژگی زنان است و برای مردان جایی در آنها نیست.

۳- در یک نمونه در یک خانواده «شهر کردی» دیده شد که فرزندان، پدر خانواده را «دایی» می خواندند. خانواده «ضیاء دهکردی» هیچ انگیزه ویژه ای برای این روش یاد نکردند.

۴- بختیاری، خسرو (سردار ظفر): یادداشتها و خاطرات، یساولی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۴.

۵- برای آگاهی بیشتر ن. ک. به:

- رید، لولین: *انسان در عصر توحش*، ترجمه محمود عنایت، هاشمی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۸۵،
- سگال، ایلین: *چگونه انسان غول شد (داستان تکامل انسان)* (سه جلد) (ج ۱)، ترجمه آذر آرین پور، سیمرغ، چاپ تهران، ۱۳۵۸، صص ۵۰-۲۴۹.
- اصغر کریمی در نوشته خود که پیشتر یاد شد نمونه ای از دگردیسی آیین را به دست می دهد، دزدیدن سرانداز عروس از سوی جوانان روستای داماد، که هرچند شوخی و بازی ست، می تواند به جنگی راستین بینجامد؛
- کریمی، اصغر: *سفر به دیار بختیاری*، همان، صص ۱۷۶ و ۱۲۲.
- ۶- ۹: *خوابگزاری*، تصحیح و مقدمه ایرج افشار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶، صص ۳۹۴، ۳۶۰، ۳۶۱.
- ابن سیرین، محمد: *تعبیر خواب*، جاویدان، تهران، ۹، صص ۱۱۴ و ۸-۳۷.
- عمر رازی، فخرالدین محمد: *التجیر فی علم التعبیر*، به اهتمام ایرج افشار، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۴، صص ۸۸، ۹۳-۵.
- ۷- این زبانزد، هرچند نه به اندازه بختیاری، در جاهای دیگر ایران هم رواج دارد.
- ۸- شاید داستانهای رایج درباره قبیله زنان و یا زنان جنگاور چون گرد آفرید و مانند آنها نیز بازگو کننده همین باورها باشد. نکته در خور نگرش، گزیدن شوی از سوی زنان است و زناشویهای کوتاه، و برخی زمانها، یکشنبه به خواست زن و نه مرد، همچون نمونه زناشویی رستم.
- ۹- در اسطوره ها و نیز حماسه های ایرانی داستان پسران فریدون نمونه ای سخت در خور نگرش است. ایشان تا پیش از زن گرفتن نامی ندارند. بی درنگ پس از زن گرفتن است که از سوی پدر نامی بر آنها نهاده می شود. برای آگاهی بیشتر ن.ک. به:
- فردوسی، ابوالقاسم: *شاهنامه*، (ده جلد) (ج ۱)، زیر نظر ی.ا. برتلس، آکادمی علوم اتحاد شوروی، انتشارات ادبیات خاور، مسکو، ۱۹۶۳، ص ۸۲، پانویس، بدل بیت ۵۳.
- در بسیاری فرهنگها آیین چنین بود که بزرگ خانواده و بزرگ «کلان» زنان به شمار می رفتند. نام خانوادگی هم از سوی مادران بوده است. ن.ک. به:
- سگال، ایلین: *چگونه انسان غول شد*، همان، ص ۲۳۲.
- ۱۰- شاید بتوان این دیدگاه را پذیرفت که زنان همیشه «انسان» شمرده شده و مردان جانور. در فرهنگهای گوناگون این پدیده شناسایی شده است. نمونه ایرانی، و بختیاری، آن را، در «کیارسی طایفه ای در بختیاری» دیدیم. افزون بر آن، این سخنی ست که در همه جای ایران و در میان همه ایرانیان رواج دارد که می گویند: پسر فلانی زن گرفت، «آدم» شد! در حالی که می شود گفت «سر به راه شد، یا آرام گرفت»، و مانند آن. نیز ن.ک. به: رید، لولین: *انسان در عصر توحش*، همان، ص ۴۳۳.
- ۱۱- وحید، مهر، ۱۳۴۶، *خاطرات سردار ظفر*، ص ۹۴۱، خسرو خان سردار ظفر بختیاری.
- ۱۲- چنین می نماید که گریستن بر جامه مردگان در بختیاری، پوشیدن قبای کهنه کورش هخامنشی هنگام به تخت نشستن همه شاهان هخامنشی پس از او و یا «خلعت» دادن جامه پوشیده شده شاه همه از همین بینش ریشه می گیرد. به دیگر سخن، پوشاک بزرگان جادویی ست و بخشی از هستی ایشان را در خود دارد. در این میان آنچه از آن زنان است جایگاه بزرگتر و بالاتر دارد. همچنان که مادر کورش کوچک برای پیشگیری از کشته شدن پسرش موهای خود را بر او پیچید. ن.ک. به:
- پلوتارخ: *کتاب*، ترجمه احمد کسروی، (چاپ ۲)، ج ۲، تهران، ۱۳۳۹، ص ۱۹۴.

۱۳- ماسه، هانری: *معتقدات و آداب ایرانی*، دو جلد، (جلد ۲)، ترجمه مهدی روشن ضمیر، دانشگاه تبریز، تبریز، ۱۳۵۷، صص ۱-۱۵۰.

- همان گونه که می توان چشم داشت درمانها کما بیش افسونگرانه و جادویی ست. یکی از نمونه های بسیار ارزشمند برای شناخت «بینش درمانی» زنانه بختیاری، نمونه ای ست که «فرهاد ورهرام» به آن بر خورده و در تک نگاری چاپ نشده خود به نام «از «دز» تا «زده»، دو سال کوچ همراه با یک خانوار از ایل بختیاری» یاد کرده است. ص ۲۱:

خدیجه زن علی ضامن هنگام جا به جا کردن «هور آرد» (= کیسه آرد) بیهوش شده بود. او را از چادر بیرون آورده روی زمین دراز کردند. «خدایس» زن «آمرید» زیر بغل او را گرفته بود و دو زن دیگر موهای او را چنگ می زدند. خدیجه نزدیک به مرگ بود. مادر شوهر خدیجه تندیسهای کوچک و انسان وار از گل درست کرد و روی پیشانی خدیجه گذاشت. سپس هفت سنگ از زمین برداشته و هر سنگ را روی سر و شانه و شکم او، از راست، می گذاشت، و سپس آنها را پرت می کرد. پس از آن همین کار را با بخش چپ بدن او می کرد، و همزمان می گفت: پیرویه بریدم، از سر بریدم، تا پایان کار با سنگها همین واژه ها را باز می گفت تا آن جا که دیگر سخنانش روشن نبود. چنان که گویی افسون خوانی می کند.

امیدواریم در نوشتاری جداگانه روشهای درمانی بختیاری را یاد کنیم.

۱۴- بختیاری، خسرو: *یادداشتها و خاطرات*، همان، ص ۱۹۹.

۱۵- بختیاری، خسرو: *یادداشتها و خاطرات*، همان، ص ۲۳۰.

۱۶- کوپر، میریان سی: *سفری به سرزمین دلاوران*، ترجمه امیرحسین ایلخان ظفر، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۴، ص ۶۲.

۱۷- بختیاری، خسرو: *یادداشتها و خاطرات*، همان، صص ۷-۱۱۶.

۱۸- بختیاری، علینقلی: *تاریخ بختیاری*، همان، ص ۳۳۷.

۱۹- بابادی عکاشه، اسکندر: *تاریخ ایل بختیاری*، فرهنگسرا، تهران، ۱۳۶۵، صص ۸-۵۷۵.

۲۰- نک به *ایران نامه*، سال ۲۲، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۴، صص ۲۸۳-۲۹۹، «بریدن موی سر در سوگواریهای

بختیاری»، بیژن شاهمرادی.

۲۱- کوپر، میریان سی: *سفری به سرزمین دلاوران*، همان، صص ۶۲ و ۵۲.

این نوشتار بازنگری و بازنویسی نوشتاری ست که پیشتر در فصلنامه فرهنگ مردم، سال سوم، شماره ۱۰، ۱۳۸۳،

تهران، چاپ شده بود. بخش دوم و سوم از پی خواهد آمد، که پیشتر چاپ نشده است.

# *Iranshenasi*

A JOURNAL  
OF IRANIAN STUDIES

New Series

**Editor :**

Jalal Matini

**Associate Editor :**

(in charge of English Section)

William L. Hanaway

University of Pennsylvania

**Book Review Editor :**

Heshmat Moayyad

**Advisory Board :**

Peter J. Chelkowski,

New York University

Djalal Khaleghi Motlagh,

Hamburg University

Heshmat Moayyad,

University of Chicago

Roger M. Savory,

University of Toronto

**Former (deceased) Advisors:**

Mohammad Djafar Mahdjoub

Zabihollah Safa

The views expressed in the articles are those of the authors  
and do not necessarily reflect the views of the Journal.

All contributions and correspondence should be addressed to:

The Editor: Iranshenasi

P.O.Box 1038

Rockville, Maryland 20849-1038, U.S.A

Telephone : (301) 279-2564

Fax : (301) 279-2649

**Requests for permission to reprint more than short  
quotations should be addressed to the Editor.**

Annual subscription rates (4 issues) are \$55.00 for individuals,

\$45.00 for students, and \$140.00 for institutions.

The price includes postage in the U.S.

For foreign mailing (Air Mail), add \$19 for Canada, \$42 for other countries

# *Iranshenasi*

A JOURNAL OF IRANIAN STUDIES

New Series

---

Abstracts of Persian Articles by:

Kazem Bargnaisi (selections)

Mahmoud Khoshnam

Jalal Matini

Mojtaba Minovi (selections)

Bijan Shahmoradi

Shokoufeh Taghi